

پسران و مردان تحت خشونت خانگی



عکس: newmalestudies.com

دونالد گ. داتون و کاترین ر. وایت نوشته:

ترجمه: اهورا افشار

«خشونت علیه زنان» یا «مسئله زنان» (یا خشونت خانگی معمولاً به عنوان intimate partner violence خشونت شریک زندگی) شناخته می‌شود. در نتیجه، این فرضیه به وجود آمده است، مردانی که درگیر روابط خشونت آمیز هستند، خشن و پرخاشگرند و می‌توانند «تئوری رفتار جنسیتی» ای جنسیتی یارا آزار دهند و به وی صدمه بزنند. بنابر چنین باورهای مبتنی بر نقش‌های کلیشه شریک زندگی خود (مردان تحت خشونت خانگی هنگام مراجعه به مراکز حمایت اجتماعی و یا در مواقع تلاش برای محافظت خود gender paradigm)، از شریک زندگی مونث، با سوء ظن و ناباوری روبرو می‌شوند. قربانیان مرد گزارش می‌کنند که به حمایت اجتماعی دسترسی ندارند چرا که خدمات اجتماعی، از خط تلفن حمایت گرفته تا پناهگاه‌ها، همگی تنها برای زنان در نظر گرفته شده‌اند. در این نوشته، چنین مشکلاتی که مردان قربانی با آن مواجه می‌شوند مورد بررسی قرار می‌گیرد.

خورده است در آینده رفتار خشونت آمیزی نشان دهد سه برابر کودکی است که تحت احتمال اینکه پسری که از مادرش کتک می‌گیرد که در آن مسئولیت کامل قانونی قرار می‌خوشونت مادر نبوده است. اگر او زنی را بزند، بدون ملاحظه برای شرایط زندگیش، در پروسه رفتار خشونت آمیز خود را به عهده دارد. به عنوان محصول سیستم مردسالاری شناخته می‌شود و مزیت‌های مذکر بودن به عنوان تنها عامل (Linda Mills, Insult to Injury, 2003, p. 3) «شود. رفتار خشونت آمیز دانسته می‌شود».

ای در مورد رفتار پرخاشگرانه و سلطه جویانه مردانی به ذهن خطورآید، باورهای کلیشه‌وقتی صحبت از خشونت خانگی به میان می‌شود و تحت آزار لفظی کند، به او حمله ور می‌بسیار حسود و دائماً مست هستند. او شریک زندگی زن را تهدید می‌کند بر این اساس که می‌قرار می‌دهد و در تمام مدت زن قربانی است و رفتار غیرخشونت آمیزی دارد. اگر در آمریکا از دانشجویان در مورد خشونت خانگی اشاره کنند. «کریس براون» یا «او جی سیپسون» پرسید، ممکن است به موارد خشونت خانگی در روابط مردان معروفی از قبیل (یادداشت مترجم: او جی سیپسون بازی‌کن فوتبال آمریکایی است که در سال ۱۹۹۷ از اتهام قتل همسر سابقش و دوست وی تبرئه شد. کریس براون خواننده و بازیگر است که در سال ۲۰۰۹ اقرار کرد که دوست دخترش سابقش را مورد خشونت جسمی قرار داده بود.)

گرچه امیدواریم که چنین باورهای کلیشه‌ای تنها در میان افراد ناآگاه وجود داشته باشد، اما متأسفانه واقعیت این طور نیست. افراد تحصیل کرده که کلیشه‌های جنسیتی در مورد زنان و دیگر اقلیت‌ها را رد می‌کنند، ممکن است که در مورد خشونت خانگی چنین باورهای پناه‌داشته باشند که بر اساس آن، در کلیه موارد خشونت خانگی مردان پرخاشگر و زنان قربانی و بی «تئوری رفتار جنسیتی» ای به کلیشه Dobash & Dobash های راسل و امورسون دوباش (چنین تفکری در نوشته هستند و مردسالاری و سلطه بر زنان ریشه همگی آن است. نمونه (2003) و مالی دراگیویچ (DeKeseredy & Schwartz, 2011; DeKeseredy, 1979; 1988)، والتر دکسردی (Dobash & Dobash, 2009) فمینیست - های مارکسیست‌شود. تئوری این تفکر از نوشته، (Dragiewicz & Lindgren, 2008; Dragiewicz, 2009) «رابطه جنسیت با فمینیسم مثل رابطه کار است با مارکسیسم» گوید: گیرد که می، (1989) سرچشمه می MacKinnon کاترین مکینون (p) شود که تعریفی جمعی و سیاسی است. شناخته می «خشونت علیه زنان» زند. (3). در نتیجه، خشونت خانگی که در آن مرد زن را می (e.g., Lie, Schilit, Bush, Montague, & Reyes, 1991) زند، در این تعریف جا نمی‌برای مواردی که زن مرد یا حتی زن را می (survey, 1991). چنین مواردی ریشه در مسائل فردی و روانی دارد. وقتی اطلاعات در مورد خشونت شریک زندگی مونث در مطالعه (1980) یافت شد، به عنوان رفتار خشونت آمیز ناچیز شمرده شد و کسی این شکل خشونت را جدی Straus ملی موری استراوس (1995) نامید که دوجانبه است و زن تنها در دفاع از Johnson) «خشونت عادی در میان زوج‌ها» نگرفت. مایکل جانسون آن را

(1986; 1988; 2002). آنچه اکنون بر ملا شده این است که زنان شریک زندگی مذکر و Saunders (خویشتن به آن دست می‌نهند) را بیشتر مورد حمله قرار می‌دهند تا مردان شریک زندگی مونث و پرخاشگر را.

در مطالعات متعددی تقویت شده است که در آن مردان مجرم و زنان قربانی هستند. دسته اول در «تئوری رفتار جنسیتی» این فرضیه (1992) و دسته دوم در Saunders, Gondolf, 1999; Dutton, 1995b; e.g., مطالعات گروهی اند. به عبارت دیگر، جمعیت تحت مطالعه در میان مجرم‌ها و (2008) انجام شده e.g., Johnson (مطالعات واقع در پناهگاه قابلیت کلیت «تئوری رفتار جنسیتی»). معتقدان به Straus, 1992b) و به طور کلی نمونه جامعه نیستند (قربانیان انتخاب شده بخشیدن به نتایج چنین مطالعاتی را زیر سؤال نمی‌برند؛ مطالعاتی که منتخب سیستمی هستند که دارای این پیش فرضیه است که مردان (intimate terrorism) «تروریسم خانگی» همیشه مجرم و زنان همیشه قربانی هستند. مثلاً جانسون به این نتیجه دست یافت که مردان تنها مجرمان (2005) وی با مصاحبه Johnson & Leone) هستند، یعنی خشونت شریک زندگی برای دستیابی به اهداف بخصوص (terrorism) با زنان در پناهگاه‌ها به چنین نتیجه‌ای رسید. وی تشریح آنها از خشونت خانگی را صادق دانست و در مورد خشونت زنان علیه مردان «یک سؤال انتخاب کردم در مورد اینکه به گفته زن، آیا مرد رفتار خشونت آمیز داشته است یا زن؟» سؤالی نکرد. به گفته خودش، (20). معنای این تحقیق این است که جانسون فقط به تشریح زنان از وقایع اعتماد کرد و کلیه تحلیل خود را در (Johnson, 2008, p) مورد خشونت شریک زندگی بر اساس گفته ایشان بنا ساخت. وی بررسی نکرد که آیا چنین گزارش و تشریحی صداقت دارد یا اینکه برای تبرئه خویش به عنوان قربانی گزارش می‌شود و یا اینکه داستان‌های اغراق شده‌ای است که از دیگر زنان مقیم پناهگاه شنیده شده‌اند. متدولوژی و روش تحقیق وی چنین است که این دیدگاه را تقویت می‌کند که زنان منفعل و قربانی خشونت خانگی هستند. پس تعجبی نبود و زنان تنها در دفاع از خویشتن مرتکب خشونت شریک در این پژوهش همیشه توسط مردان اعمال «تروریسم خانگی» ندارد که زندگی شوند.

(. در نتیجه اگر جمعیت Straus, 1992b) (ولی زنان مقیم پناهگاه کسانی هستند که تحت خشونت شدید شریک زندگی واقع شده Graham-Kevan and Archer, (آرچر کوان و- مثلاً تحقیق گراهام. شوندتحت پژوهش را عوض کنید، نتایج تحقیق هم عوض می‌شود) نتیجه انتخاب جمعیت تحت مطالعه باشد. در واقع اگر «تروریسم خانگی» (2003) نشان داد که احتمال زیادی وجود دارد که مذکر بودن %1261 ۸۰). p. های زنان را حذف کنیم، بین رفتار خشونت آمیز زنان و مردان تفاوت زیادی نیست (اطلاعات به دست آمده از پناهگاه تروریست‌های خانگی مذکر در نتیجه اطلاعات به دست آمده از پناهگاه‌ها کشف شده‌اند در حالی که جمعیت تحت مطالعه در پناهگاه‌ها را از اطلاعات آمار سال «تروریسم خانگی» (2005) پدیده LaRoche لاروش (است. جمعیت کلی تحت مطالعه بوده %17 تنها ۱۷) مورد بررسی قرار داد که روابط قدرت و خشونت Canadian National Social Survey ۲۰۰۴ مطالعه ملی اجتماعی کانادا («تروریسم خانگی» مردان گزارش کردند که قربانی %۲.۶ زنان و %۴. در این اطلاعات ملی، ۲. شریک زندگی را تحت بررسی قرار داد بوده‌اند. یک تحقیق مردان تحت خشونت شریک زندگی نشان داد که نقش‌های جنسیتی این گروه برعکس اطلاعات به دست آمده از زنان (2010). اطلاعات بیشتر در مورد این پژوهش در ذیل مندرج است. Hines & Douglas)ها است (مقیم پناهگاه

پژوهش رفتارهای جنسیتی بدون جمعیت زنان مقیم پناهگاه، به نتایج بسیار متفاوتی از جانسون می‌رسد. شگفت‌انگیز نیست که اگر جمعیت تحت مطالعه از افراد مونث قربانی انتخاب شده باشد، نتایج گمراه کننده‌ای به دست می‌آید. در سال ۱۹۹۲ موری استراوس گیرند.ها ۱۱ برابر زنان جامعه (به طور کلی) مورد خشونت قرار می‌گزارش کرد که زنان مقیم پناهگاه (Straus, 1992b)

مشکل تنها در انتخاب جمعیت تحت مطالعه نیست، بلکه عدم پرسش در مورد خشونت زنان نیز مشکل‌ساز است. رنه مکدونالد و همکارانش، درباره خشونت زنان نیز از زنان مقیم پناهگاه‌ها سؤال کردند و اطلاعات به دست آمده را با رویکرد یک جانبه جانسون (2009). وقتی از این زنان در مورد خشونت اعمال شده به دست خودشان McDonald, Jouriles, Tart, & Minze مقایسه کردند (دادند. رفتار خشونت‌آنان گزارش دادند که خودشان نیز رفتار بسیار خشونت آمیزی علیه شریک زندگی خویش نشان می‌دهد. سؤال شد، ۶۷) آمیز زنان در مشکلات رفتاری کودکانشان تأثیر شدید دارد. به نوشته آنها، خشونت شریک زندگی شدید توسط مردان به ندرت در عدم (94). چنین رفتار خشونت آمیزی شامل خشونت والدین علیه کودکان p) شود (حضور دیگر شکل‌های خشونت خانگی دیده می‌شود) خشونت مادران علیه کودکان است. این نتیجه مخالف این باور کلیشه‌ای است که مردان همیشه مرتکب خشونت علیه زنان غیرپرخاشگر هستند؛ چرا که یکی از مطالعات اندکی است که از برخورد یک جانبه‌ای دوری می‌کند. در زیر به این مسئله دوباره پرداخته خواهد شد.

خشونت مادر علیه کودک موجب اختلالات رفتاری در کودکان می‌شود، مخصوصاً در پسران. به علاوه، در مطالعه ۱۶۱۵ خانواده دارای McDonald, Jouriles, (هر دو والدین، احتمال اینکه کودکان تحت خشونت مادر باشند دو و نیم برابر احتمال خشونت پدر می‌باشد). همچنین در مطالعه گسترده ملی بد رفتاری با کودکان در آمریکا (Tart, & Minze, 2009, U.S. National Survey on Child Maltreatment) که شامل رسیدگی به ۷۱۸ هزار و ۹۴۸ مورد سوء استفاده از کودکان است، به این نتیجه رسید که معمول (McDonald, Jouriles, Tart, & Minze) خطر خشونت علیه پسران از طرف مادر نیز Gaudioisi) اند (ها) بوده‌اند مادرخوانده مجرمان، مادران بیولوژیکی (و %۵۸) بیشتر است. به عبارت دیگر، همینطور که نقل قول لیندا میلز در ابتدای این مقاله نشان می‌دهد، خشونت مادر علیه پسر احتمال خشونت خانگی پسر در آینده را بالا می‌برد و در آن مقطع، پسر که مرد شده است، مهاجم، پرخاشگر و محصول مردسالاری شمرده می‌شود.

مسئله گزارش کردن خشونت خانگی

یکی از دلایل اینکه خشونت خانگی علیه مردان کمتر از واقعیت تخمین زده می‌شود این است که احتمال اینکه مردان، خشونت شریک زندگی را به پلیس گزارش دهند از زنان کمتر است. در سال ۱۹۸۵، کمتر از یک درصد از مردانی که مورد حمله زن‌شان قرار می‌گرفتند شان قرار دهد که احتمال اینکه مردانی که تحت خشونت زن، (1992). همان مطالعه نشان می‌دهد Stets & Straus دادند (به پلیس خبر می‌گیرند و یا بزندان کمتر از این است که زنانی که تحت خشونت شوهرشان قرار می‌گیرند او را بزندان. احتمال اینکه مردان به دوست یا همانطور که در زیر آمده است، اینطور نیست که چنین موارد خشونت خانگی (%تنها ۲) خویشان خبر دهند بسیار کمتر از زنان است (1979). در طول Goldberg باید (اهمیت باشند. اجتماعی بودن مردان به نسبت احتمال درخواست کمک از دیگران، کاهش می‌بی Davidson شدند (گیرند، مورد تمسخر دیگران واقع می‌تاریخ، مردانی که مورد خشونت خانگی زن‌شان قرار می‌قرون وسطی، مرد قربانی خشونت خانگی را سوار الاغ می‌کردند به طوری که پشتش به طرف سر الاغ باشد، سپس او را در شهر فرایند (Dutton, 1995a) نامیدند (می‌charivari) «چارویاری» زدند. آنها این عملی را اش مشت می‌گرداندند و به آلت تناسلی می‌زدند (1979) تحت خشونت شریک زندگی مونث قرار گرفته اند است که مشکلاتش را خصوصی بداند. Goldberg اجتماعی کردن مردان (جالب اینجاست زنانی که شوهرشان را تحت خشونت قرار می‌دهند بیشتر این عمل را گزارش می‌کنند تا مردانی که تحت خشونت خانگی دهند که). یعنی یا اینکه زنان پز می‌Desmarais, Reeves, Nicholls, Telford, & Fiebert, 2012a; 2012b گیرند (قرار می‌شوهرشان را می‌زنند یا مردان منکر قربانی بودنشان هستند و یا هر دو.

مسئله سؤال‌های یک جانبه

در بالا نشان داده شد که سؤال یک طرفه جانسون (پرسیدن از زنان مقیم پناهگاه درباره خشونتی که علیه ایشان اعمال شده است) به نتایج انجامید. این مشکل همچنین در مطالعاتی وجود دارد که تنها از زنان در مورد قربانی بودن آنان «تروریسم خانگی» نادرستی در مورد قربانی یک جرم» (2000) از جمعیت تحت مطالعه درباره Tjaden & Thoennes کند. مطالعه ملی خشونت علیه زنان (سؤال می‌کند که همه، رفتار پرخاشگرانه یا خشونت آمیز دهد چرا که فرض می‌سؤال کرد. البته چنین سؤالی جواب‌ها را تحت تاثیر قرار می‌دهد که حذف کردن این سؤال، و پرسیدن در مورد رفتارهای تعریف شده در (1999) نشان می‌Straus وس (دانند. استرامی «جرم» را مورد عکس العمل به رفتارهای اصطکاک آمیز، احتمال گزارش کردن چنین رفتاری را ۱۶ برابر می‌کند برای اینکه اشخاص تنها وجود داده یا اینکه بدانند. (چه اینکه خود شخص این رفتار را نشان می‌«جرم» کنند بدون اینکه چنین رفتاری را یک سری رفتار را گزارش می‌تحت آن واقع می‌شده است.) ولی حتی این مطالعه نیز به همان نسبت موارد خشونت شریک زندگی مرد علیه زن را می‌یابد، روشی که (Straus, 1992a حذف کنند) «تئوری رفتارجنسیتی» خواهند شواهد علیه راتحت انتقاد کسانی واقع شده است که می‌مشکل جدی دیگری در مورد سؤال‌های یک جانبه وجود دارد: در مورد خشونت خانگی دوجانبه سؤال نمی‌شود.

خشونت خانگی دوجانبه به معنای رفتار خشونت آمیز از طرف هم زن و هم مرد است. پنج مطالعه گسترده در مورد قربانی بودن و ارتکاب خشونت خانگی نشان می‌دهد که متداول‌ترین شکل خشونت شریک زندگی، خشونت دوجانبه می‌باشد که در آن شدت خشونت مرد علیه خشونت زنان علیه مردان است %از میان موارد خشونت خانگی یک جانبه، ۷۰ زن به همان شدت خشونت زن علیه مرد است (جدول ۱). Stets & Straus, 1989; Whitaker, Haileyesus, Swahn, & Saltzman, (خشونت مردان علیه زنان %و فقط ۳۰ اند. این نتیجه یک‌اند، مرتکب آن هم بوده‌کنند قربانی خشونت بوده‌زنانی که گزارش می‌%این اکتشاف به این معناست که ۷۵ (2007). تقسیم ساده است که در آن نتیجه تقسیم برابر است با کسانی که گزارش کننده خشونت دوجانبه هستند (کسانی که گزارش کردند که هم قربانی خشونت خانگی بوده‌اند و هم مرتکب آن) و مقسوم علیه برابر است با زنانی که در مطالعات یک جانبه، گزارش کرده‌اند قربانی خشونت خانگی هستند. نتایج واقعی به دست آمده در مورد نسبت زنانی که قربانی خشونت خانگی هستند به زنانی که هم قربانی و هم در زوج‌های %۷۳ اند وکنند ولی ازدواج نکرده در زوج‌هایی که با هم زندگی می‌%۸۴: مرتکب خشونت خانگی هستند چنین است باشد. می‌%، این شماره در زوج‌های متاهل (۷۷2007, Whittaker et al., 1989). در مطالعه وایتکر (Stets & Straus متاهل) اند وکنند ولی ازدواج نکرده در مردانی است که با شریک زندگی مونث زندگی می‌%۵۹. استراوس، شماره مردان ۶ در مطالعه استاتس و ای تا کنون تنها بر روی مردان در مردان مزدوج. در مورد مردان، این شماره از اهمیت کمتری برخوردار است چرا که هیچ مطالعه %۵۸.۸ قربانی خشونت خانگی تمرکز نکرده است. ولی این شماره‌ها نشان می‌دهند که سؤال‌های یک جانبه، در مورد خشونت دوجانبه اطلاعاتی به دست نمی‌آورد.

خشونت خانگی در مطالعات - جدول ۱

% دوجانبه	% مونث (۳)	% مذکر (۲)	% خانگی (۱)	مزدوج	استاتس و استراوس ۱۹۸۹، مطالعه خشونت خانگی
38.8	35.6	15.6	15		

(N=5,242) 45.232.91235 زندگی مشترک ولی غیر مزدوج 49.271.328.723.9 وایتکر و همکارانش ۲۰۰۷، مطالعه ملی (N=

سلامت جوانان (سن ۱۸ تا ۲۸)

(N=11,370) 4928.721.618.4 ویلیامز و فرایز ۲۰۰۵، مطالعه ملی

(N=3,519) 59.725.614.613 کاتانو و همکارانش ۲۰۰۸، مطالعه ملی زوجها

(N=1,635) 47.4301632.4 مورس ۱۹۹۵، مطالعه ملی جوانان ۱۹۹۲

(N=1,340) درصد موارد خشونت شریک زندگی گزارش شده در میان کلیه جمعیت تحت مطالعه. دیگر اطلاعات این جدول، درصدی از این تعداد می‌باشند.

۲) درصد مردان مرتکب خشونت خانگی شدیدتر (خشونت خفیف مرد علیه زنی که هیچ رفتار خشونت آمیزی نشان نمی‌دهد؛ خشونت شدید مرد علیه زنی که هیچ رفتار خشونت آمیزی نشان نمی‌دهد؛ خشونت شدید مرد علیه زنی که خشونت خفیف نشان می‌دهد)

۳) درصد زنان مرتکب خشونت خانگی شدیدتر (خشونت خفیف زن علیه مردی که هیچ رفتار خشونت آمیزی نشان نمی‌دهد؛ خشونت شدید زن علیه مردی که خشونت خفیف نشان می‌دهد)

تاثیر خشونت خانگی بر مردان قربانی

خشونت عادی در میان» کند، همانطور که جانسون آن را، خشونت زنان را کمتر جدی تلقی می‌تواند «تئوری رفتار جنسیتی» ای‌باورهای کلیشه کند. اطلاعات قبلی بر اساس مطالعاتی به دست (1995). ولی شواهد این نتیجه گیری را تصدیق نمی‌کند Johnson خوانند (می «زوج ها آمده بود که از مردان سؤال های درست را نمی‌پرسد. وقتی سؤال ها درست پرسیده می‌شود، نتایج شگفت‌آوری به دست می‌آید. در یک Mechem, Shofer, Reinhard, Horing, & Datner, (1999) (بیماران مرد (که تعدادشان ۸۶۶ بود) قربانی خشونت خانگی بوده ۱۲٪. کلینیک اورژانس در فیلادلفیا، ۶ ایشان گزارش کرد که شریک زندگی مونث به او لگد زده، مشت زده، گازش ۴۷٪ (1999). شان از اسلحه (سرد یا گرم) استفاده‌ایشان گزارش کردند که شریک زندگی مونث علیه ۳۷٪ اش کند و گرفته و یا سعی کرده است خفه کرده است. نویسندگان گمان می‌کنند که تعداد واقعی می‌تواند از این هم بیشتر باشد ولی باید شمارش را هر شب در نیمه شب متوقف های ایجاد شده توسط شریک زندگی توانست به تعداد صدمه کردند. شمارش این موارد می‌را حذف می «آسیب شدید» کردند و مواردی مونث بیافزاید. جالب اینجاست که بیشتر کلینیک های اورژانس از بیماران زن در مورد علت مجروح و مصدوم شدن سؤال می‌کنند که % در یک کلینیک اورژانس در ایالت اوهایو، ۷۲٪ شود شاید خشونت خانگی باشد. ولی معمولاً از بیماران مرد چنین سؤالی پرسیده نمی (Vasquez & Falcone, 1997). به ضرب چاقو زخمی شده بودند (مردانی که اغراق کردند تحت خشونت خانگی واقع شده نویسندگان گزارش کردند که سوختگی در خشونت خانگی در مردان به اندازه زنان متداول است.

(2002). اطلاعات به دست آمده از مطالعه ملی خشونت علیه زنان (که در آن ۶۷۹۰ زن و ۱۲۲۲ Coker et al و همکارانش) مرد شرکت داشتند) دوباره بررسی کردند که رابطه بین سوء استفاده فیزیکی، جنسی و روانی و تاثیرات روانی و فیزیکی آن بر روی شخص ارزیابی کنند. آنها به این نتیجه رسیدند که تاثیر سوء استفاده فیزیکی و روانی بر زنان و مردان یکسان است. آنها هشدار دادند که مردان ممکن است مرتکب خشونت خانگی هم باشند و سلامت روانشان احتمال دارد در اثر سوء استفاده‌ای باشد که خودشان انجام دادند. جالب این است که در مورد زنان این تئوری را ارائه نکردند.

(2005) این Laroche بررسی دوباره مطالعه کلی اجتماعی کانادا (که ۲۵ هزار و ۸۷۶ نفر در آن شرکت کردند) توسط لاروش تئوری را رد کرد که خشونت خانگی تاثیرات منفی روی مردان نمی‌گذارد. همچنین، گرچه کلیه اطلاعات مربوط به قربانیان مرد همیشه در % لاروش گزارش کرد که ۸۳٪ مرد یکسان است دست نیست، ولی بر اساس اطلاعات موجود، تاثیر خشونت خانگی بر قربانیان زن و زنان از خشونت یک جانبه % شان در خطر مرگ هستند؛ ۷۷٪ کردند که به علت خشونت یک جانبه شریک زندگی مونث مردان احساس می % (شان مختل شده است گزارش کردند که فعالیت های روزمره % در میان مردان تحت خشونت، ۸۰٪ شوهرشان چنین ترسی داشتند مردان برای مشاوره به % ۶۲ زنان) و % ۸۴ این مردان تحت معالجه قرار گرفتند (و % ۸۴) زنان تحت خشونت چنین گزارشی داشتند مرد زنان). بنابراین در یک مطالعه گسترده ملی که نماینده جامعه ملی است، واکنش قربانیان زن و % ۶۳ روانشناس مراجعه کردند (و انجام شدند، از مردان در مورد خشونت «تئوری رفتار جنسیتی» های پیشین که بر اساس یکسان است. تنها تفاوت این است که بررسی خانگی سؤال های لازم را نمی‌کردند.

مردانی که تحت خشونت شریک زندگی قرار دارند، به علاوه صدمه‌های فیزیکی، از مشکلات روانی هم رنج می‌برند، گرچه به طور (2000). یک مطالعه از ۳۴۶۱ دانشجوی مرد در مکان های مختلف Archer متوسط احتمال مصدوم شدن مردان کمتر از زنان است) رابطه دارد. Post-Traumatic Stress نشان داد که قربانیان خشونت شریک زندگی با علائم اختلالات استرس پس از سانحه (2007). یک پژوهش دیگر از مردان Hines دادند (قربانیان خشونت خانگی شدیدتر علائم شدیدتری از این اختلالات از خود نشان می اند به احتمال بیشتری از اختلالات قرار داشته «خشونت عادی در میان زوج ها» در یک کلینیک این نتایج را تایید کرد. مردانی که تحت

، ولی بیشترین مردانی (۲٪ نسبت به ۱۰٪ ۸.۲٪ برند تا مردانی که تحت خشونت شریک زندگی قرار نداشتند استرس پس از سانحه رنج می (Hines & Douglas, 2011) اند (در شرایط تروریسم خانگی بوده (۵۷.۹٪) دادند که علائم این اختلالات را نشان می

سال ها پس از انجام پژوهش های مختلف بر روی زنان تحت خشونت خانگی در پناهگاهها، بالاخره چند پژوهش در این رابطه روی (از مردانی که با sampleای (کردند. با استفاده از نمونه مردانی انجام گرفت که در رابطه با خشونت شریک زندگی تقاضای حمایت می خط تلفن خشونت خانگی در ایالت نیوهمپشر تماس می گرفتند (که تنها خط تلفن اورژانس برای مردان تحت خشونت در امریکای شمالی ای در مورد مردان تحت خشونت شریک زندگی ارائه کرد. هاینز و. 2007) نظریه Hines, Brown, & Dunning است)، دینز هاینز (خشونت شدیدی تجربه % گزارش کردن که در این پژوهش در مورد مردان قربانی، Hines and Douglas, (2010 ۲۰) داگلس (زنان مرتکب خشونت خانگی، % همچنین ۹۵). حمله به آلت تناسلی مرد اند (خفه کردن، استفاده از چاقو، سوزاندن با آب جوش و کرده عمل هایی انجام دادند که مرتبط با تروریسم خانگی هستند. (تهدید به مرگ کردن، تهدید حیوان خانگی، نمایش دسترسی به اسلحه، شکستن وسایل، تهدید شکایت به دادگاه کیفری، گزارش به پلیس و شکایت خشونت خانگی و استفاده از دادگاه برای دریافت حکم (2007). هاینز Hines شدند که به طور متوسط عبارت بود از ۱۱ صدمه مختلف (از مردان مصدوم می % ۷۸). سرپرستی کامل کودکان ای از اجتماع در نظر گرفتند که نتایج به دست آمده از خط تلفن مخصوص مردان در، (2011) نمونه Hines and Douglas و داگلس (مورد خشونت خانگی را با آن مقایسه کنند. پس از بررسی این نمونه آنان به این نتیجه رسیدند که متداول ترین شکل خشونت شریک باشد. ولی بررسی مردانی که در این مورد تقاضای حمایت کردند، به نتایج متفاوتی می «خشونت عادی در میان زوج ها» زندگی (51). زنان شریک زندگی این مردان، ۵ تا ۶ برابر بیشتر از خشونت فیزیکی و خشونت شدید روانی و همچنین رفتارهای p انجامد (می e.g., McDonald et al., 2009; Hines & Douglas, 2010) نسبت انجام اعمال خشونت آمیز در این مردان شبیه نسبت خشونت زانی بود که در پناهگاه زندگی می کردند. در واقع این مردان مثل آنچه رفتار زنان تحت خشونت را از خود نشان می دادند، یعنی برعکس نقش های جنسیتی که جانسون گزارش می کرد. وقتی برای تقضای حمایت به برنامه های خشونت خانگی مراجعه می کردند، ۶۴ این مردان گزارش کردند که به ایشان گفته شده است که مقصر هرگز وجود مردان قربانی را تصدیق نکرد و یکی از دلایلی این است که «تئوری رفتار جنسیتی» واقعی و علت خشونت خودشان هستند. برای مردان پناهگاه وجود ندارد و در نتیجه مردان تحت تحقیق قرار نمی گیرند.

سیستم دادگاه کیفری

دادگاه کیفری نیازمند مجرم و قربانی است. مردم یا به گروه اول تعلق دارند یا به گروه دوم. پس تعجبی ندارد که پلیس هم به همین گونه Capaldi et al., دوبورا کاپالدی و همکارانش یک تحقیق اساسی در این زمینه انجام دادند (با خشونت دوجانبه برخورد می (آنها بر روی ۱۵۰ زوج جوان مطالعه Oregon Youth Survey 2009). به عنوان بخشی از پروژه مطالعه جوانان اروگون (کردند. طبق گزارش زوج هایی که خشونت دوجانبه ای را تجربه کردند که در طی یک حادثه شدت گرفت و سپس به پلیس اطلاع دادند، در مواقع مرد دستگیر شد. باید اضافه کرد که در طی حادثه تحت بررسی، اندازه خشونت مرد از زن بیشتر بود؛ ولی پیش از آن حادثه، ۸۵٪ روند خشونت به نحوی بوده است که خشونت دوجانبه و به همان اندازه از جانب مرد و زن اعمال می شده است. براون به این نتیجه رسید (2004). مثلاً در مواردی که هیچ Brown که احتمال اینکه مردان برای خشونت دوجانبه بازداشت و محاکمه شوند بیشتر از زنان است (رناور به این برای زنان). هنینگ و % ۳.۸ برای مردان و % ۶۱ (یک از دو نفر مصدوم نشدند، احتمال محاکمه مردان ۱۵ برابر زنان بود Henning نتیجه رسیدند که احتمال بازداشت مردان بیشتر از زنان است حتی اگر دیگر عوامل (از قبیل بازداشت پیشین) شبیه هم باشد (زنان (همان % ۵۳. مردان محاکمه شدند ولی تنها % ۵: ۸۵ بعد از بازداشت، مردان با عواقب بدتر مواجه شدند (2005). Russell and Renauer, تحقیق).

همچنین مردان مظنون به ارتکاب خشونت خانگی با رفتار سخت تری از جانب سیستم دادگاه کیفری مواجه می شوند. ولی مردانی هم که تقاضای حمایت می کنند با رفتار مشابهی برخورد می کنند. راسل به این نتیجه رسید که احتمال دریافت حمایت برای مردان از زنان کمتر شود و این دیدگاه وجود دارد که مردان دهد که قربانی بودن مردان در دادگاه جدی گرفته نمی. (2012). این نشان می Russell است (است که در آموزش نیروی پلیس هم رخنه کرده است. این «تئوری رفتار جنسیتی» نیازی به محافظت ندارند. این یکی دیگر از مشکلات تعصبات و اکراه مردان از گزارش کردن خشونت شریک زندگی موجب می شود که تحقیقات بر اساس آمار سیستم دادگاه کیفری گمراه کننده باشد چراکه خشونت زنان کم تخمین می زند و همچنین خشونت دوجانبه را کمتر از آنچه هست نشان می دهد.

ادراک از خشونت خانگی

(Sorenson & Taylor, 2005; Follingstad, DeHart, & Green, 2004) و روی روانشناسان پژوهش روی مردم عادی (در تمام جامعه فراگیر است: هر دو گروه باور دارند که اگر «تئوری رفتار جنسیتی» ای سرچشمه گرفته از دهد که باورهای کلیشه نشان می مرد و زن مرتکب امر یکسانی شدند، مرد بیشتر پرخاشگر است و به مداخله پلیس بیشتر نیاز هست. قربانی بودن مردان به اندازه زنان جدی گرفته نمی شود. بدون در نظر گرفتن صدمات و دیگر اثرات منفی، مردم جامعه بر این باورند که خشونت شریک زندگی زن علیه مرد (see, White & Dutton, 2013). خطرتر است و احتمال کمتری دارد که به قربانی مذکر آسیب برساند (کم

باروهای کلیشه‌ای جنسیتی، ادراک ما را در مورد جدیت و نتایج مطلوب خشونت خانگی تحت تاثیر بسیار زیادی قرار می‌دهد. یک (با ۳۶۷۹ ساکن شهر لوس آنجلس از راه تلفن تماس گرفته شد، به این نتیجه رسید که randomly مطالعه که در آن به طور تصادفی (2005). این در تمام Sorenson & Taylor اگر مرد مرتکب عملی شد احتمال اینکه مردم آن را سوءاستفاده بدانند بیشتر است (شوند و شد که سوءاستفاده روانی نامیده می‌هایی می) واقعیت داشت و شامل عمل socio-demographic groupsهای اجتماع (گروه نه فیزیکی. به علاوه، پاسخ دهنده های این تحقیق گزارش کردند که عمل مرد باید واکنشی به دنبال داشته باشد (مثلاً باید غیرقانونی شناخته شود). این عمل ها شامل مشت زدن و فردی را برای ارتباط جنسی تحت فشار قرار دادن می‌شدند.

۲. سناریو در مورد سوء Follingstad et al (۲۰۰۴). در یک سناریو فرد (median) میانگین ایشان مرد و % استفاده روانی به ۴۴۹ روانشناس داده شد که ۵۶ پرخاشگر مرد بود و در دیگری زن. روانشناسان تخمین زدند که رفتاری که از مردان سر می‌زد آزاردهنده‌تر و شدیدتر از همان رفتار که از طرف زنان اعمال می‌شد. عوامل مربوط به زمینه هر سناریو (از قبیل تداول انجام عمل در طول زمان، قصد از انجام آن و ادراک طرف شدند عبارتند از: رتبه بندی می «بسیار آزاردهنده» گیری روانشناسان اثری نداشت. رفتارهایی که در مردان متقابل از آن عمل) در نتیجه دائماً در مورد اینکه فرد کجاست سؤال کردن، اجازه ندادن که به افراد هم جنس نگاه کند، دشنام دادن یا تهدید کردن به فرستادن شخص سورنسون به زندان یا کلینیک بیماران روانی. روانشناسان زن و مرد به طور یکسانی چنین رفتاری را رده بندی کردند. در مطالعه (، قضاوت در مورد رفتارهای یکسان به نحوی بود که اگر از طرف مرد نسبت به زن اعمال Follingstad et al) و فالینگستاد (Sorenson) می‌شد، عمل بدتری به نظر می‌رسید.

فالینگستاد و همکارانش نتیجه گیری کردند که به علت باورهای کلیشه‌ای، مردم مردان و خشونت را مرتبط می‌دانند و خشونت شامل (۴۴۷). متأسفانه چنین سوء تفاهمی در میان مردم متداول است و مشکلات Follingstad et al., p (سوءاستفاده روانی نیز می جدی به وجود می‌آورد. در یک پژوهش، کونتس، لیدز و مالوی به این نتیجه رسیدند که در اتاق های اورژانس، دائماً احتمال خطرناک بینی اینکه مردان رفتار خشونت آمیز، ۱۹۹۴). پیش Coontz, Lidz and Mulvey شود (بینی می‌بودند زنان کمتر از آنچه باید پیش مواقع درست %اینکه زنان رفتار خشونت آمیز نشان نخواهد داد تنها در ۵۵ بینی مواقع درست بود، ولی پیش % نشان نخواهد داد در ۷۰ بود. اسکیم و همکارانش رفتار ۱۴۷ کارکنان کلینیک را بررسی کردند که احتمال رفتار خشونت آمیز ۶۸۰ بیمار را در اتاق اورژانس Skeem et al., بینی رفتار خشونت آمیز زنان بسیار محدود بود (بخش روانی را ارزیابی کنند. توانایی روانشناسان مرد و زن در پیش خطر شناخته شوند ولی در آینده دوباره به اعمال. ۱۷۳). برای زنان دو برابر مردان این وضعیت وجود داشت که به عنوان کم 2005, p خشونت آمیز دست بزنند. مقیاس خشونت، رفتار خشونت آمیز فیزیکی بود: اینکه بیمار دستش را روی دیگری بلند کند به قصد اینکه به او کرد و به نوع خشونت‌های مطالعه شده صدق می. ۱۷۸). این نتیجه گیری در تمام گروه p صدمه بزند یا اینکه در دست اسلحه داشته باشد (MacArthur ارتباطی نداشت. به عبارت دیگر هم در مورد خشونت عادی درست بود و هم خشونت شدید. در ارزیابی خطر مک آرتور (از بیماران روانی که اطلاعاتش منتشر شده است، رابین و همکارانش به این نتیجه رسیدند که احتمال رفتار Risk Assessment Robins et al را در مورد خشونت زنان و مردان و زنان در یک سال پس از مرخصی یکسان است (1987). آنها کمتر تخمین زدند خشونت زنان را (۲۲% زن در همان مدت همانطور باقی ماند تلاش برای محکوم کردن خشونت زن به اندازه تلاش ها برای محکوم کردن خشونت مرد نبوده است.

تغییرات در پذیرش و ادراک جامعه از خشونت خانگی توسط زن و مرد با سرعت یکسانی انجام نگرفته است. در طی ۲۶ سال (از سال ولی پذیرش خشونت توسط % از ۲۰ به ۱۰: پذیرش خشونت توسط مرد نسبت به شریک زندگی زن بسیار پایین رفت) ۱۹۶۸ تا ۱۹۹۴ دارند که، 1997). نویسندگان اظهار می Straus, Kaufman Kantor & Moore (% ۲۲: زن در همان مدت همانطور باقی ماند تلاش برای محکوم کردن خشونت زن به اندازه تلاش ها برای محکوم کردن خشونت مرد نبوده است.

مسئله حق سرپرستی از کودکان

در احکام مربوط به سرپرستی کودکان معنای عدالت را به تمسخر گرفته است. در ذهن مشاوران اجتماعی که «تئوری رفتار جنسیتی» موارد سرپرستی را ارزیابی می‌کنند، مردها تنها والدینی شمرده می‌شوند که باید خشونت بالقوه‌اش علیه کودکان بررسی گردد؛ پرخاشگران Bancroft & Silverman, کنند (گویند؛ مردان سوءاستفاده کننده در دادگاه منازعه می‌همیشه مرد هستند و در طی بررسی دورغ می کنند، 2003). جف و همکارانش ادعا می Jaffe, Lemon, & Poisson, 2008; Jaffe, Johnston, Crooks, & Bala, 2002; Jaffe et al., 2003, p. «کودکان که مادرشان سوء استفاده را تجربه کرده اند احتمال دارد خودشان هم سوء استفاده را تجربه کرده باشند % ۳۰ تا ۶۰» که آن هم تنها وقتی تنبیه بدنی (زدن باسن کودک) به عنوان است و % تا ۶ در واقع آمار واقعی حدود ۳۰ (Jaffe et al., 2003, p. 30). جف و همکارانش از راه بررسی اطلاعات به دست آمده از Appel & Holden (سوء استفاده فیزیکی شناخته شود (به این نتیجه رسیدند، پناهگاهی که طبق حکم دادگاه برای زنان تحت خشونت مردان تاسیس شده است. «بنکروفت» پناهگاه زنان به نام مشاوران اجتماعی که این کتاب ها را می‌خوانند به مردها و تنها به مردها مظنون می‌شوند و توقع دارند که مردان دروغ بگویند. این کتاب است که بر اساس اطلاعات واقعی نوشته نشده است. نویسنده ارشد این مقاله به شدت از «شکار جادوگرها» بیشتر شبیه به دستورالعمل (Dutton & Nicholls, 2005; Dutton, Hamel, & Aaronson, 2010; Dutton, 2006; Dutton, 2005)ها انتقاد کرد. (این نوشته جای تأسف بسیار است که چنین نظرات اشتباهی بر احکام دادگاه در مورد سرپرستی کودکان تاثیرگذار بوده‌اند. از آنجایی که مدارک و هایشان را به طور علنی وجود ندارد، این نویسندگان باید تشویق شوند که نقاط ضعف تحقیق «تئوری رفتار جنسیتی» شواهدی در دفاع از

اعلام کنند.

وزارت بهداشت کانادا تحقیقی در مورد بدرفتاری با ۱۳۵ هزار و ۵۷۳ کودک انجام داد. مطالعه‌ای در مورد این تحقیق انجام و توسط (Trocme et al, 2001). این مطالعه اطلاعات مربوط به سوء Trocme et al ملی در مورد خشونت خانگی منتشر شد («کلیرینگ هاوس» چاپخانه در جامعه را بررسی کرد. موارد سوء «بیش از یک دسته سوء استفاده» استفاده فیزیکی، سوء استفاده جنسی، غفلت، بدرفتاری روانی و به طور کلی به نسبت (% بین ۵۲ تا ۵۸) موارد اثبات شده. اثبات نشده دسته تقسیم شدند: اثبات شده، مظنون و استفاده گزارش شده به ۳ مذکر یا مونث بودن مجرم تغییر نمی‌کنند. در مقایسه با پدران بیولوژیکی، مادران بیولوژیکی احتمال بیشتری برای ارتکاب خشونت برای % برای مادران، ۳۳ ۸۶% (همینطور غفلت از کودکان برای پدران) و % برای مادران، ۴۲ ۴۷% (فیزیکی علیه کودکان دارند برای % برای مادران، ۳۶ ۶۶% (بیش از یک دسته سوء استفاده برای پدران) و % برای مادران، ۵۵ ۶۱%، (بدرفتاری روانی) پدران % برای پدران، ۵ ۱۵% (تنها در مورد سوء استفاده جنسی پدران بیولوژیکی احتمال بیشتری برای ارتکاب آن علیه کودکان دارند). پدران برای مادران).

اداره کودک و خانواده ایالات متحده اطلاعات نمونه گسترده‌تری را که شامل ۷۱۸ هزار و ۹۴۸ مورد سوء استفاده از کودکان می‌شد، جمع آوری کرد. گدیوسی تحقیقی روی این اطلاعات انجام داد و گزارش کرد که در سال ۲۰۰۵ احتمال سوء استفاده از کودکان توسط (Gaudioisi, 2006). وقتی به تنهایی Gaudioisi (سوء استفاده از کودکان بودند % زنان مرتکب ۵۸.۱ برابر آن توسط مردان است. زنان بیش از ۳ عمل می‌کردند، احتمال سوء استفاده از کودکان توسط مادران بیولوژیکی دو برابر آن توسط پدران بیولوژیکی است. مادران همچنین مجرم اصلی قتل کودکان بودند. همانطور که در قبل اشاره شد، مکدونالد و همکارانش نتیجه گیری کردند که برای کودکان خطر (McDonald et al, 2006). بار دیگر نتایج به (خشونت توسط زنان یا مادر ۲ و نیم برابر خطر خشونت توسط مردان یا پدر می تفاوت دارد. «بنکروفت» و «جف» ترین پژوهش‌ها، گوینده مطلبی است که بسیار با نتیجه گیری‌ترین و قوی‌دست آمده از گسترده

نتیجه

هم قربانیان مرد و هم مجرمان مرد، در نتیجه خشونت خانگی با وضعیت وخیم‌تری مواجه می‌شوند. مردان مرتکب خشونت با مجازات‌های سنگین‌تری مواجه می‌شوند. قضاوت در مورد آنان این است که توانایی بیشتری برای ترساندن و یا آزار دادن شریک زندگی مونث دارند. این حتی در مورد مردانی صدق می‌کند که در خشونت دوجانبه شرکت داشته‌اند. مردان تحت خشونت هم تجربه بسیار بدتری از زنان دارند چرا که احتمال اینکه به ایشان برچسب پرخاشگر زده شود بیشتر است. همچنین به احتمال بیشتری با آنها سوء ظن رفتار خواهد شد. صدمات وارده بر آنها کوچک شمرده خواهد شد. بررسی و تصمیم‌گیری در مورد سرپرستی کودکان به طور اشتباه و با این فرضیه انجام می‌گیرد که مرد تنها منشاء تهدید خشونت فیزیکی علیه کودکان است. طرز فکر در این مورد به بررسی مجددی نیاز دارد که بر اساس شواهد و واقعیت باشد و تنها باورهای کلیشه‌ای را تکرار نکند.